

محکم و متشابه

مهدی محمدیان

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی- واحد بابل

◆ چکیده:

نوشتاری که در مقابل شماس، نگاهی به محکم و متشابه است. این موضوع از مباحث مشترک میان اصول فقه و علوم قرآنی است. این عنوان در ابتداء از قرآن نشأت گرفت، سپس به خاطر اهمیت بخصوصه اش در منطوق اجتهاد به عنوان یک موضوع بحث برانگیز و دخیل در فهم و استنباط حکم، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در امکان و یافتن وجود محکم و متشابه، میان دانشمندان علم اصول، بحثی نیست، اختلاف اگر هست در حدود و پیرامون بحث با مصادیق آیات و روایات می باشد. دلیل و مؤید آن آیه ی ۷ سوره آل عمران است. طبق صریح آیه، آیات قرآن به دو بخش محکم و متشابه تقسیم گردیدند. آیات محکم به عنوان ام الکتاب و آیات متشابه به عنوان عامل آزمایش معرفی شدند. با دقت و کنکاش در کلام مفسرین و روایات وارده پیرامون این آیه، این واقعیت حاصل می شود که آیات محکم، آیاتی هستند، واضح، روشن و منطوق و مفهومشان، متن و استوار که به خودی خود، به شئوده فایده ی کامل رساننده، او را نسبت به وظیفه اش آگاه می نمایند. اما آیات متشابه، دارای چنین صفتی نیستند و شئونده به مجرد برخورد با آنها دچار سر در گمی و پراکندگی فکر می گردد. لذا خود آیه در ادامه میفرماید: ما یعلم تأویلہ الا الله و الراسخون فی العلم درک و فهم این دست آیات از عهده ی هر کس بر نمی آید و خداست که عالم به اسرار آنها است. و کسانی که از ناحیه ی آن وجود مقدس، بدانها آگاهی خواهند یافت. پس باید بدین افراد مراجعه کرده و در فهم آیات از آنها کمک گرفت. زیرا اگر خود سرانه و با تفسیر به رأی سراغ این گونه آیات برویم باعث پدید آمدن فتنه و آشوب (یعنی درک غلط و اشتباه) می شویم. به همین جهت عقل سلیم و رأی قویم حکم می کند، با احتیاط و مواظبت، و رعایت قوانین محکم، به مواجهه به اینگونه آیات پردازیم.

همین مسأله باعث گردید، عده ای برای آنکه بتوانند سخن و عقیده ی خود را به سایرین بقبولانند، خود را به عنوان راسخون در علم معرفی نمودند. بدین ترتیب نظرات خود را در زمینه های مختلف اعتقادی، فقهی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و غیره به عنوان نظرات صائب، دارای اعتبار و پشتوانه قوی ابراز کردند؛ لذا مشاهده می کنیم همین ادعی باعث گردید، تفسیر به رأی، خود کامگی مذهبی، ظلم و تعدی به خاندان وحی، مهجوریت قرآن و عترت، اختلاف بین امت بزرگ اسلام، پیدایش مذاهب مختلف فقهی و بسیاری از مشکلات جهان اسلام که امروزه و از روزگار پیشین شاهد آن هستیم، بوجود آید. همین مسایل و علاقه ی شخصی به این موضوع نگارنده را بر آن داشت تا در این باره به تحقیق بپردازد. ملاک عمل در این مقاله، در ابتداء بررسی موضوع از نگاه علوم قرآنی و مفسرین و سپس از نگاه اصولیین می باشد. آنگاه به نقد و بررسی این دو موضوع پرداخته، جایگاه بحث هر دو را معین میسازیم. سپس به تبیین دخالت آنها در مسیر استنباط احکام پرداخته، نمونه هایی از آیات، روایات و احکام محکم و متشابه را به بوته ی نقد و بررسی می کشانیم.

لغات کلیدی: مجمل، مبین، عام، خاص، اطلاق، تفهیم، مفهوم، منطوق، کتاب، سنت، نص، ظاهر، مؤول، محکم، متشابه.

تعریف محکم و متشابه در لغت و اصطلاح:

مُحَكَّم:

محکم، اسم مفعول از باب افعال با ریشه ی حکم است. و به معنای استواربودن، اذعان داشتن، اعتراف کردن، واضح بودن و منع آمده است. (الطریحی: ۱/ ۵۵۱)

محکم از این جهت محکم نامیده شد که در آن توان خللی وارد کرد. چیزی که محکم باشد راهی برای تزلزل و فرو پاشی در آن نیست مگر آنکه خود بر پایه هایش ایجاد رخنه و شکاف نماید. پس وقتی گفته می شود، فلانی حکم نمود، یعنی مسأله ی حاضر پیش از این، مورد تزلزل و اختلاف بود، حال او با حکم خود در مرافعه را بسته و پایه های آن را استوار نموده و مانع شد از اینکه کسی بار دیگر به آن مسأله وارد شود. لذا بدین ترتیب مشکل موجود را حل نمود.

لذا در عرف نیز مشاهده می شود که پدر برای اتمام مشاجرات در خانه می گوید: بر شما حکم می کنم که فلان کار باید به اجراء در آید. یا آنکه در ادارات از جانب رئیس، حکم ترفیع یا کارگزینی و غیره برای کارمندی صادر می گردد؛ که باعث می شود هر گونه سخن و گفتگو پیرامون فلان پست یا جایگاه میان کارمندان اداره پایان یافته و ترک مخاصمه گردد.

کلام محکم با توجه به معنای لغوی آن، یعنی کلامی که راه هر گونه شبهه، اشکال، اجمال، تبعیض و نقصان در آن بسته است؛ لذا وقتی کلامی محکم شناخته شد، لفظ بر ما وضع له اش دلالت کرده، کار گوینده را در افاده ی مطلوب و شنونده را در درک مطلب آسان می کند.

این واژه در اصطلاح، به معنای زیر بکار رفته است:

- ۱- آنچه که در معنای خود استوار بوده و برای فهم آن، نیازی به برگرداندن آن، به چیز دیگری نباشد. مانند: و لم یکن له کفواً احد (اخلاص ۴) و وانی لَعْفَارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ (طه ۸۲) (ابن النحاس: ۱/ ۱۴۳)
- ۲- کلمه ای که از خلل و اشکال بدور باشد.
- ۳- هر کلامی که از نسخ و تخصیص یا هر دوی آنها با هم در امان باشد.
- ۴- واژه ای که تنها دارای یک تأویل بوده و تأویل دیگری نداشته باشد. (الطریحی: ۱/ ۵۵۱)
- ۵- واژگانی که نسبت به معنای خود، نص (یعنی صریح و بدون احتمال خلاف) باشند. (جعفری لنگرودی: ۶۲۷)
- ۶- کلماتی که ظاهرشان مقصود گوینده باشد.
- ۷- کلماتی که دارای ظاهر باشند. (فاضل تونی: ۱۳۷)

۸- عباراتی که هر کسی با ظهور و تأویل، بتواند به معنای آن پی ببرد.

۹- واژگانی که در معنای آنها بیش از یک احتمال متصور نباشد. (حکیم: ۵۵۲/۱)

متشابه:

متشابه اسم مفعول از باب تفاعل با ریشه ی شبه به معنای شبیه و همانند شدن، دارای یک صفت بودن، غیر قابل تمییز شدن، می باشد.

با توجه به معانی لغوی متشابه باید گفت: هرگاه میان دو چیز آن قدر همانندی و همسانی زیاد گردد ممکن است خواننده و شنونده در درک معنایی که نویسنده و گوینده افاده کرده، به تریذید افتد و نتواند درک صحیحی از گفتار، بدست آورد. لذا می گوید: به اشتباه افتاده ام. و نیاز به توضیح و کشف ابهام دارد. در عرف نیز از این واژه استفاده های بسیاری می گردد. بطور معمول هرگاه کسی میان معانی حقیقی و مجازی و یا میان دو معنای حقیقی یا مجازی همسان دچار تردید گردد و به اشتباه افتد، در مقابل میگوید: دچار اشتباه شدم و منظور سخن شما را درک ننمودم.

سیوطی در الإلتقان می گوید: به طور کلی متشابه بر سه گونه است:

۱- راهی برای آگاهی از آن نیست. مانند: وقت قیامت، خروج دابة الارض و مانند اینها.

۲- راه برای شناخت آنها وجود دارد. مانند: الفاظ غریب و احکام بفرنج.

۳- بین آن دو است. که راسخین در علم آن را شناخته و از دیگران مخفی است. و همین است که در فرمایش رسول خدا (ص) به ابن عباس به آن اشاره شده که: خدایا او را در دین فقیه گردان و تأویل را به او بیاموز. (سیوطی: ۱۸۷/۲)

متشابه در اصطلاح به معانی زیر آمده است:

۱) آن لفظی که در معنای خود واضح نباشد. لذا برای فهم آن نیاز است که به چیز دیگری برگردانده شود تا به وسیله آن به درک درست نایل آئیم. مانند: *إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً* (زمر ۵۳) که برای فهم آن باید به آیه *إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ* و آیه *إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ* (نساء ۴۸) رد نمود. (ابن النحاس: ۱/۱۴۳)

۲) لفظی که معنای پوشیده و پنهانش مراد گوینده باشد. (فاضل تونی: ۱۳۷)

۳) واژه ای که بیش از یک احتمال داشته باشد. پس هر عبارتی را که خداوند به معنای آن

آگاهی داشته باشد، تحت این نام جای می گیرد. (حکیم: ۱۰۱)

- ۴) متشابه یعنی دو چیز آنقدر مانند هم باشند که تشخیص آنها از هم ممکن نباشد. (الحر: ۱۸۱۶/۲)
- ۵) هر لفظ یا عبارتی که در نوع خودش، تشخیص مراد گوینده ی آن، شبهه ای در ذهن خلدجان کند خواه اینکه بعد از تأمل و بررسی و مراجعه و تفحص رفع شبهه بشود یا نشود. مانند حروف مقطعه در اول بعضی از سوره های قرآن.
- ۶) متشابه در علم درایه، عبارت است از اینکه هرگاه اسامی روات احادیث از حیث لفظ مختلف، ولی، از لحاظ خط متشابه باشد. یا به عکس یعنی اسامی پدران آنها از حیث لفظ و نوشته متحد و اسامی فرزندان در لفظ متشابه باشند. این حدیث را حدیث متشابه نامند. مانند: بکر بن زیاد و سهل بن زیاد (زیاد اول با تشدید یاء و دومی بدون تشدید) (جعفری لنگرودی: ۶۱۱/ شماره ۴۸۱۹)
- سیوطی در الاتقان، در تعیین محکم و متشابه گفتار علماء را در هشت بند آورده است، که در زیر به آنها اشاره می شود:

 ۱. محکم آن است که مراد از آن دانسته شده، یا به ظهور یا به تأویل. و متشابه آن است که خداوند علم آن را به خود اختصاص داده مانند: بر پا شدن ساعت قیامت، خروج دجال و حروف مقطعه اوایل سوره ها.
 ۲. محکم آن است که معنایش واضح باشد و متشابه نقیض آن است.
 ۳. محکم آن است که تنهاییک وجه تأویل را می پذیرد و متشابه آن است که وجوه مختلف می پذیرد.
 ۴. محکم آن است که معنایش قابل تعقل باشد و متشابه خلاف آن است. مانند شمار نمازها و اختصاص روزه به ماه رمضان.
 ۵. محکم به خودی خود، معنایش مستقل است ولی متشابه، مستقل نیست و باید به غیر خودش برگردانده شود.
 ۶. محکم آن است که با نزول تأویلش نیز هست ولی متشابه جز به تأویل درک نمی گردد.
 ۷. محکم آن است که ألفاظش تکرار نشده و مقابل آن متشابه است.
 ۸. محکم فرایض و وعده و وعید است و متشابه قصه ها و امثال است. (سیوطی: ۱۰/۲)

لازم به ذکر است، معنایی که از محکم و متشابه به دست می آید و در بحث مورد نظرما، دخالت دارد، شبهه انگیز بودن است. مانند آنجا که گفتار یا کرداری - به خاطر احتمالات

گوناگون- تردید برانگیز بوده و مقصود و هدف اصلی از آن پوشیده گردد. همانند موردی که در سوره بقره آیه ۷۰ آمده و مقصود آیه ۷ سوره آل عمران نیز همین است.

برخی آیات، بر اثر چند گانه بودن وجوهشان دارای ظاهری شبهه ناک هستند، لذا این حربه را به دست کج اندیشان و مغرضان داده اند تا با تأویل نادرست و ناشیانه، موجبات فتنه و آشوب را حاصل نمایند و مردمان ساده اندیش و ظاهر بین را از راه به در برند. (مرفت: ۲۷۲)

در همین رابطه بحثهای گوناگونی صورت گرفت و علماء برای حل این مشکل به چاره اندیشی پرداختند. در این تحقیق ما با دو نگاه به مسأله محکم و متشابه مینگریم؛ اول نگاه مفسرین و در مرحله بعدی نگاه اصولیین.

محکم و متشابه از نگاه مفسرین:

در این مسأله میان مفسرین اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف به واسطه ی سه آیه از آیات قرآن پدید آمد:

- ۱- کتاب احکمت آیاته. (مرد ۱)
 - ۲- الله نزل احسن الحدیث کتاباً متشابهاً مثالی ... (زمر ۲۳)
 - ۳- هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات ... (آل عمران ۷)
- ما با نگاه به قرآن و غور در آن در برخورد با این سه آیه، متوجه می شویم، معنای محکم و متشابه در هر یک از این آیات با دیگر آیات تفاوت دارند. لذا جا دارد در معنای آن تحقیق گردد و موارد مورد بررسی قرار گیرد، تا ببینیم منظور خدای تعالی در این رابطه چیست و به چه علت آیات کریمه قرآن را در جایی محکم و در جایی متشابه خوانده است.
- با دقت در تفاسیر پیرامون تفسیر آیه ۱ سوره ی هود و معنای محکم، در این آیه، آمده است:
- ۱- حکمت یعنی شناسایی چیزهایی که از فساد و تباهی و نقص جلوگیری کرده، زشت را از زیبا، و فاسد را از صحیح جدا می سازد.
 - ۲- ابن عباس گفته است: منظور از این کلام آن است که آیات قرآن مانند کتابها و ادیان پیشین نسخ نشود و با بیان حلال و حرام و سایر احکام، شرح و توضیح می شود.

۳- حسن و ابن العالیه گفته اند: معنای آیه این است که آیات قرآن به وسیله ی امر و نهی محکم شده و با ذکر وعده و تهدید و پاداش و کیفر توضیح داده شده است.

۴- از مجاهد نقل شده که گفته است: یعنی آیات قرآن یکجا محکم و استوار گردیده و بی ریزی شده و سپس در وقت نزول، آیه آیه و تدریجاً نازل گردید تا شخص مکلف برای تدبّر و دقّت در آنها فرصت و قدرت بیشتری داشته باشد.

۵- ابو مسلم گفته: یعنی نظم آن به جهت فصاحتی که دارد محکم است، تا حدّی که معجزه گردیده و سپس با شرح و بیان توضیح داده شده است.

۶- معنای دیگر اینکه: آیات قرآن متن و محکم است و جایی برای خلل و تباهی در آن نیست، زیرا کار محکم آن کاری است که آن را با استحکام انجام دهند و خلل و نقص در آن نباشد و سپس آنها به دنبال یکدیگر قرار داده شده است. (الطبری: ۶/۱۱۲)

همچنین پیرامون آیه ۲۳ سوره ی زمر آمده:

۱- حدیث نیکو یعنی قرآن، عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عباس گفتند: روزی یکی از صحابه رسول الله (ص) خدمت حضرت عرض کرد: ای رسول خدا (ص) برای ما بفرما به چه علت خداوند تعالی این آیه را فرستاد. همان گونه که می دانید، حدیث ضدّ و نقیض قدیم است و ما در عجیب که بعضی می گویند قرآن قدیم است، در حالیکه خداوند فرمود: قرآن حدیث است! این دو قول در تناقض یکدیگرند. در کل باید یکی از دو قول درست باشد و ما شکی نداریم که قول خدای تعالی درست است، زیرا ذات پروردگار از هر گونه کذب بری است. رسول خدا (ص) در جواب فرمود: کتاباً متشابهاً یعنی: کتابی است متشابه. منظور این است که آیات قرآن از جهت درستی، نظم، ترتیب، بلاغت و فصاحت مانند همدند و هر آیه ای مبین و مشخص آیه ی دیگر است.

۲- قتاده گوید: منظور از متشابه در این آیه یعنی آیات و کلمات قرآن مانند یکدیگر هستند و قصص و اخبار موجود در آن مکررند.

۳- بعضی معتقدند: منظور این است که آیات قرآن از نظر تلاوت مکررند و به همین علت است که ملال آور نیستند. عده ای دیگر معتقدند: قرآن شبیه کتابهای آسمانی پیشین است. اگر چه از آنها جامع تر و نافع تر و کامل تر است.

۴- در جایی بیانی متفاوت با بقیه ی علماء درباره ی کتاباً متشابهاً آمده است، می گوید: مراد

از متشابه در مقام تقابل یا محکم است. یعنی قرآن و کتاب ولایت پس از اینکه به عالم زمینیان وارد گردیدند از جهت مقصود بر بندگان مخفی و از جهت ظهور، مراد غیر ظاهری دارند. (جنابذی، ۷/۴)

خداوند در آیه ی ۷ سوره ی آل عمران آیات قرآن را به تقسیم فرمود. معنای محکم و متشابه در این آیه با دو آیه ی دیگر تفاوت دارد. ما در تفسیر این آیه می خوانیم:

۱- محکم آیه ای است که نسبت به مدلول خود محکم و استوار باشد و معنی آن در برابر مراجعه کننده قوی بوده و او را به اشتباه دچار ننماید. متشابه درست بر خلاف محکم است.

۲- وظیفه ی ایمانی هر مؤمنی که در ایمان خود رسوخ دارد، این است که به آیات متشابه ایمان آورد، ولی از عمل به آنها توقّف و خودداری نماید. (طباطبایی، ۲۹/۳)

با توجه به معانی و تفاسیر آیات نورانی بالا، می بینیم دو آیه شریفه ی ۲۳ سوره زمر و ۷ سوره هود با آیه ۷ سوره ی آل عمران تفاوت دارد. در آیه ی ۷ سوره ی آل عمران خداوند حقیقت دیگری را غیر حقیقت دو آیه ی دیگر برای ما روشن می سازد. در این تحقیق قصد ما همین معانی اخیر بوده و دیدگاه مفسرین بزرگوار را پیرامون معنا و مفهوم محکم و متشابه در آیه ۷ سوره آل عمران مطالعه و تحقیق می نماییم.

در این قسمت با توجه به مطالبی که در تفاسیر الف (جوامع الجامع، ب) مجمع البیان، ج) المیزان، د) الصافی فی تفسیر کلام الله آمده، به ذکر آن اختلاف آراء می پردازیم:

۱- منظور از آیات محکم، همان چند آیه سوره ی انعام است که می فرماید:

قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الا تشرکوا به شیئاً و بالوالدین احساناً و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم و لا تقرّبوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ذلكم وصّاکم به لعلکم تعقلون و لا تقرّبوا مال الیتیم الا بالثی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا الکیل و المیزان بالقسط لا نکلف نفساً الا وسعها و اذا قلمت فاعدلوا و لو کان ذا قریبی و بعهد الله اوفوا ذلكم وصّاکم به لعلکم تذكرون و انّ هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلكم وصّاکم به لعلکم تتقون. (انعام ۱۵۱ تا ۱۵۳)

بگو ای پیامبر بیاید تا آن چه خدا بر شما حرام کرده همه را بیان کنم، اول اینکه شرک به خدا به هیچ وجه نیاورید و دیگر اینکه درباره ی پدر و مادر خود احسان کنید، دیگر اینکه اولاد خود را از بیم فقر نکشید ما شما و آنها را روزی می دهیم. دیگر به کارهای زشت آشکارا و پنهان

نزدیک نشوید و نفسی را که حرام کرده جز به حق به قتل نرسانید شما را خدا بدان سفارش نمود که تعقل کنید و هرگز به مال یتیم نزدیک نشوید تا آنکه به حد رشد و کمال رسد و به راستی کیل و وزن را تمام بدهید که ما هیچ کس را جز به قدر توانایی تکلیف نکرده ایم. و هرگاه سخنی گوئید به عدالت گرایید و هر چند درباره ی خویشاوندان باشد و به عهد خود وفا کنید این است سفارش خدا به شما، باشد که متذکر و هوشمند شوید. این است راه راست پیروی آن کنید و از راههای دیگر که موجب تفرقه ی شما است جز از راه خدا متابعت نکنید این است سفارش خدا به شما که پرهیزکار شوید.

۲- آیاتی که در آن عده ای از واجبات و محرمات الهی را نام برده و منظور از آیات مشابهه ایانی است که امر آن بر یهود مشتبه شده و آن عبارت است از رمزهایی که در آغاز بعضی از سوره های قرآن قرار گرفت، مانند: الم، حم، الر و امثال آن که یهود آنها را با حساب جمل محاسبه می کردند، تا از این راه مدت عمر و بقای امت اسلام را در آورند.

۳- آیات محکم عبارت است از حروف مقطعه در اوایل بعضی از سوره ها و آیات مشابهه بقیه ی قرآن است. این تفسیر را به ابن فاخته نسبت داده اند. او در تفسیر آیه هن ام الکتاب گفته: ام الکتاب عبارت است از فواتح سور که قرآن از آنها استخراج شده یعنی سوره بقره از الم، استخراج شده و سوره ی آل عمران از الم الله لا اله الا هو الحی القيوم استخراج شد.

۴- بعضی گفته اند: مشابهات آن آیاتی هستند که نسبت به معنای خود ابهام داشته باشند. که اصطلاحاً آنها را، مجمل نیز می خوانند. اما محکمت در مقابل آناند و مبین خوانده می شوند.

۵- بعضی گفته اند: محکمت قرآن، آن معارفی هستند که دلیلی واضح دارند. مانند: آیات مربوط به توحید و قدرت و حکمت خدا و آیات مشابهه عبارت هستند از، آیاتی که قبول و فهم معارف آنها نیازمند تأمل و تدبّر است.

۶- محکم عبارت است از آیاتی که به خاطر وجود دلیل روشن و حتی با دلیل غیر روشن بتوان به مضمون آن علم پیدا کرد و مشابهه آن آیاتی هستند که راه علم به آنها نباشد. مانند: آیات مربوط به قیامت و امثال آن.

۷- گفتار بعضی دیگر این است که گفته اند: منظور از آیات محکم، آیات الاحکام است و منظور از متشابهات آیات دیگر می باشد که با یکدیگر سازش ندارند. این قول را به مجاهد نسبت داده اند.

۸- عده ای دیگر معتقدند: محکّمات آیه هایی هستند که تنها یک تأویل داشته باشند و آیات متشابه آیاتی هستند که چند وجه تأویل را تحمل کنند. این وجه را به امام شافعی نسبت داده اند و گویا منظور گوینده ی آن این است که، آیات محکم آیاتی هستند که هر یک از آنها تنها در یک معنا ظهور داشته باشند. مانند: آیاتی که صریح و یا نص در معنای خود هستند و یا ظهور قوی در آن دارند و متشابهات آیاتی هستند که هر یک از آنها نه نصّ در مدلول و مراد خود باشند و نه ظهور قوی در آن داشته باشند.

۹- اینکه گفته اند: محکم عبارت از آیاتی در قصص انبیاء (ع) و امتهای ایشان است که محکم و غیر قابل خدشه اند و متشابه از همین دسته آیات آن آیاتی هستند که الفاظی مشتبه دارند، چون یک داستان را در چند سوره تکرار کرده و لازمه ی این وجه آن است که بگوییم، آیات قرآن به محکم و متشابه مخصوص آیات قصص است.

۱۰- بعضی گفته اند: متشابه آن آیاتی هستند که محتاج به بیان باشند و محکم آنهایی هستند که به بیان احتیاجی نداشته باشند. این وجه را به امام احمد حنبل نسبت داده اند.

۱۱- عده ای دیگر گفته اند: محکّمات آن آیاتی هستند که هم باید بدانها ایمان داشته باشیم و هم به آنها عمل کنیم. اما متشابهات آیاتی هستند که تنها باید به آنها ایمان داشت، ولی عمل نمود. این وجه را به ابن تیمیه نسبت داده اند و شاید منظور او از دسته ی اوّل انشآت قرآن و از دومی اخبار قرآن باشد. همچنان که بعضی دیگر همین احتمال را از گفتار ابن تیمیه داده اند و اگر نه، وجه دهم نمی شد. چون با چند وجه از وجوه گذشته منطبق است.

۱۲- بعضی گفته اند: متشابهات قرآن خصوص آیاتی است که صفات خاصه ای را بیان می کنند. چه صفات خاصه ی خداوند بار تعالی مانند: علیم، قدیر، حکیم، خبیر و غیره؛ و چه صفات خاصه ی انبیاء (ع) مانند: کلمه ی الفاها الی مریم و روح منه (نساء ۱۷۱) که درباره ی اوصاف حضرت مریم (س) است و آیات دیگر که شبیه این باشد. این قول را نیز به ابن تیمیه نسبت داده اند. بر این وجه دو اشکال وارد است:

الف) متشابه بودن آیات مربوط به صفات خاصه ی خداوند و انبیاء (ع) مورد پذیرش ما نیست.
 ب) به فرض قبول آن، دلیلی بر چنین انحصاری نداریم.

آنچه از سخنان طولانی ابن تیمیه بر می آید، کلام دو وجهی است، یک وجه محکم و وجه دیگر متشابه می باشد. این تقسیم بندی به واسطه ی فهم آدمیان بنا گردید زیرا عقول انسانها متفاوت بوده و درک معانی در همگان یکسان نیست. بعضی با قدرت بحث و فحص بالای خود می توانند به اصل معانی دست یابند، لذا به وجه محکم رسیده و دچار تشابه نمی گردند. اما غالب انسانها چنین نیستند. زیرا فهمشان کوتاه است و نمی توانند تا بام حس به پرواز در آمده و در ماوارای عالم حس جولان کنند. به ناچار صفاتی که خداوند جل شأنه برای خود اثبات فرمود، با صفات مشابه آن، که در خودشان سراغ دارند، قیاس می کنند و دچار گمراهی می شوند.

۱۳- عده ای گفته اند: محکم آیه ای است که عقل در درک آن راه دارد و متشابه چنین نیست.

۱۴- بعضی گفته اند: محکم عبارت است از آیاتی که ظاهرش منظور باشد و متشابه آن است که ظاهرش منظور نباشد. این وجه میان دانشمندان اخیر اسلامی شیوع یافته و اصطلاحی که این دانشمندان در معنای تأویل دارند، مبتنی بر همین معنای محکم و متشابه است.

اینان در معنای تأویل گفته اند: تأویل یعنی معنایی که مخالف با ظاهر کلام باشد. به نظر می رسد مراد گوینده ی این تعریف این باشد: محکم آیه ایست که تأویلش تنزیلش باشد و متشابه آیه ایست که به جز تأویل معنایی از آن فهمیده نشود.

۱۵- اصم می گوید: محکم آن آیاتی است که همه در تأویلش اجماع و اتفاق داشته باشند و متشابه آن است که تأویلش مورد اختلاف باشد. گویا منظور اصم از اتفاق و اختلاف این باشد که مدلول آیه در محکم چیزی است که در آن اختلاف نباشد و در آیه متشابه، اختلاف وجود داشته باشد.

۱۶- بعضی گفته اند: آیات متشابه قرآن آن آیاتی هستند که تفسیرشان به تفسیر آیه ای دیگر مشتبّه شده باشد و فهم آنها به خاطر همین اشتباه مشکل گردد، حال چه این اشکال از جهت لفظ باشد یا از جهت معنا؛ این وجه را راغب اصفهانی ذکر نمود.

راغب اصفهانی گفته است: آیات متشابه از قرآن کریم آن آیاتی است که تفسیرش به خاطر شباهت به تفسیر آیه ای دیگر مشکل شده باشد، حال یا از جهت لفظ و یا از حیث معنا و بدین

جهت است که فقهاء گفته اند: متشابه آیه ای است که ظاهرش از مراد و معنایش حکایت نکند.
(راغب اصفهانی: ۴۳۳/۱)

۱۷- محکم یعنی لفظی دارای ظاهر و منظوری روشن بی وجود قرینه مانند این قول پروردگار: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا** (یونس ۴۴) خداوند به هیچ وجه به مردم ظلم نمی کند. و مانند: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ** (نساء ۴۰) خداوند به مقدار ذره ای به کسی ظلم نمی کند. و مانند این آیات که فهم آنها نیاز به قرینه و دلیلی ندارد. در مقابل آن، متشابه است که بدون قرینه، مراد و مقصود از ظاهر آن معلوم نیست. مانند این آیه ی کریمه: **وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ** (جاثیه ۲۳) خداوند او را دانسته گمراه کرد. قطعاً می دانیم معنای گمراه کردن در این آیه با گمراه کردن در آیه **وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ** (طه ۸۵) سامری آنان را گمراه کرد، فرق دارد. زیرا گمراه کردن سامری کاری زشت و قبیح است، در حالیکه گمراه کردن خداوند (به معنای صحیح آن) چون از روی مصالح است، امری نیکوست.

۱۸- مجاهد در تعریف محکم و متشابه می گوید: محکم آن است که معنایش با معنای دیگر اشتباه نشود و آن که معنایش با معنای دیگری اشتباه شود متشابه می باشد.

گاهی ممکن است اشتباه در امور دینی و الهی مانند، یکتا پرستی و نفی ظلم واقع گردد، چنانکه در این مثال می توان مشاهده نمود: **ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ** (اعراف ۵۴، یونس ۳، رعد ۲، فرقان ۵۹ سجد ۲، حدید ۴) به معنی خدا بر عرش تکیه زد، معنای ظاهری آن، خداوند مانند یک شخص بر تخت خود تکیه زده و نشسته است و یا بر عرش جلوس کرده است. یا ممکن است گفته شود: به معنای غلبه و تسلط می باشد. یعنی خداوند بر تمام اشیاء به طور **كُلِّ تَسْلُطٍ** و احاطه دارد. در این جا می بینیم معنای اول نسبت به ذات خداوند صحیح نیست و شاید معنای دوم درست باشد. (والله اعلم بالصواب)

۲- محکم آیه ای است که آیات دیگر را نسخ می کند و متشابه آیات نسخ شده است. این قول، سخن ابن عباس است.

۳- محکم آیه ای است که معنای آن را می توان به راحتی به دست آورد، ولی، متشابه، آیه ای است که دو معنا یا بیشتر می تواند داشته باشد. این قول نظر محمد بن جعفر بن زبیر و ابوعلی جبائی است.

برای مثال می توان به این قول خدای تعالی تمسک جست: ان الذين توفاهم الملائكة ظالمی انفسهم قالوا فیم کتم قالوا کنا مستضعفین فی الأرض قالوا ألم تکن أرض الله واسعاً فتهاجروا فیها فاولئک ما واهم جهنم و ساءت مصیراً (ساء ۹۷)

فرشتگان خدا، کسانی را که زیر بار ظلم رفته اند، هنگام جان دادن مورد خطاب فرار می دهند و می پرسند که زندگانی خود را چگونه گذراندید؟ آنها می گویند: ما در زندگی دنیا جزء مستضعفین بودیم. فرشتگان می گویند: مگر زمین خدا وسیع و پهناور نبود، تا مهاجرت کنید؟ بنابراین جای آنان دوزخ است و دوزخ بد جایگاهی است.

در ادامه می فرماید: کسانی که از حق رو گردانند و متوجه باطلند، اینان جهت روی گرداندن دیگران و به باطل کشاندن دیگران به آن چه متشابه است استدلال و احتجاج می کنند. (فیض کاشانی:

۲۹۴/۱ - طبرسی ۲: ۱۵۹/۱ - طباطبایی ۱: ۴۹/۳ - طبرسی ۱: ۲۳۰/۳ - طوسی: ۳۹۴/۲)

آیه الله معرفت درباره ی صور تشابه در قرآن می فرماید:

تشابه در قرآن به دو صورت اصلی و عرضی می باشد.

تشابه اصلی: تشابه اصلی به خاطر کوتاهی و قصر الفاظ پدید می آید، چون قادر بر افاده ی معنای کثیری که متضمن آن است، نمی گردند. الفاظ عربی به خاطر آنکه برای افاده ی معانی کوتاه و ساده وضع گردیدند، تاب و توان حمل معانی سخت و سنگین را نداشته، نمی توانند حق مطلب را ادعا نمایند. و از آنجا که نگارش قرآن به زبان عربی است، و خود قرآن برای اریه ی مضامین بلند و حقایق حقه و اسرار خلقت و بیان مقام تکوین و تشریح آمد. به همین خاطر آن کلمات توان حمل این مضامین را نداشته خواننده و شنونده را دچار سر در گمی و درگیری با دشواریها می نماید. بدین سبب آیات متشابه اصلی ظهور می نمایند.

برای نمونه می توان به آیات ۸ و ۱۷ سوره ی انفال، ۳۱ سوره ی عبس، ۹۴ سوره ی صافات، ۲۲۷ سوره ی بقره، ۸۶ سوره ی کهف، ۹ سوره ی قصص و غیره اشاره کرد که الفاظ در آنها متکفل بیان کنه مطلب نشده و متشابه گردیدند.

تشابه عرضی: بعضی آیات در زمان نزول و در عهد صدر اسلام جزء محکومات بوده و مسلمین آنها را به خوبی درک کرده و در معنا و مدلول آن مشکل نداشتند. اما به مرور زمان همان آیات محکم به واسطه ی نشر بحث های کلامی و فلسفی در پوششی از ابهام و تشابه محصور گشتند.

برای نمونه می توان به آیاتی چون ۲۲ و ۲۳ سوره ی قیامت، ۲۵ سوره ی نمل، ۱۰۳ سوره ی انعام، ۵ سوره ی طه، ۴۲ سوره ی قلم و غیره تمسک جست. (معرفت: ۲۷۷)

تأویل و تفسیر در نگاه مفسرین:

در آیه ی ۷ سوره ی آل عمران با این عبارت برخورد می کنیم که می فرماید: (... فَمَا الَّذِي فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ ...) پس کسانی که در دلهایشان کجی است، پیوسته در پی آیات متشابه اند تا فتنه انگیزند و تأویل برای آن می جویند در حالیکه تأویل آن را جز خدا و استواران در علم نمی دانند.

در این بخش از آیه، سخن از تأویل قرآن به میان آمد. این سوال به ذهن می رسد که منظور از تأویل چیست؟ و چه جایگاهی در بیان، در تبیین و تفهیم آیات قرآن دارد؟ و آیا در درک مفاهیم قرآن علاوه بر علم به تفسیر قرآن، دانش تأویل نیز الزامی است؟ در پاسخ به این پرسشها لازم است تا تعریفی از تفسیر و تأویل ارائه گردد.

تفسیر:

تفسیر در لغت به معنای کشف معنای لفظ و یا فهمیدن معنای آن می باشد. و از کلمه ی التَّفْسِيرُ گرفته شده و قلب شده از ماده ی اَلتَّفْسَرُ است. التَّفْسَرُ یعنی بیان کردن، وقتی گفته شود: فَتَسَّرْتُ الشَّيْءَ یعنی: آن چیز را بیان کردم و یا معنای آن را واضح گردانیدم. وقتی گفته شود: اسْفَرَ الصُّبْحُ یعنی: صبح ظاهر شد. همچنین معنای دیگر تفسیر، ظاهر ساختن و نمایان نمودن می باشد. وقتی گفته شود اسْفَرَ وَجْهَهُ یعنی: چهره اش را نمایان ساخت. (الطبري: ۱۰۰/۲)

همچنین قول خداوند: وَ أَحْسَنَ تَفْسِيرًا بَدِينِ مَعْنَاكَ که قرآن بهترین بیانهاست، که در اینجا تفسیر به معنای، بیان آمده است. (الطبري: ۴۰۱/۲)

همچنین به معنای، کنار زدن پرده نیز آمده است. (طبري: ۱۵/۱)

تفسیر در اصطلاح به علمی اطلاق می گردد که در آن، به بررسی جایگاه اعجاز و پرده برداری از مراد خداوند پرداخته می شود. با آوردن قید جایگاه اعجاز، تفسیر حدیث قدسی از تفسیر قرآن جدا می شود؛ زیرا حدیث قدسی جزء قرآن نیست. (الطبري: ۴۰۱/۲)

استاد بهاء الدین خرمشاهی در کتاب قرآن و قرآن پژوهی خود درباره ی تفسیر می نویسد:

تفسیر در لغت یعنی شرح و بیان و توضیح و تبیین؛ در قرآن یک بار به این معنی به کار رفته است (فرقان ۳۲)

همچنین در اصطلاح علوم قرآنی، چندین تعریف برای آن به دست داده اند:
الف) علم فهم قرآن.

ب) تفهیم مراد الله تعالی از قرآن است در حد مستطاع بشر، مستند به قواعد لسان عرب، اسلوب آن، کتاب الله و اثر مرفوع پیغمبر اکرم (ص) و اوصیاء او، غیر معارض با عقل و کتاب و سنت و اجماع.

ج) علمی است که درباره قرآن کریم از حیث دلالتش بر مراد الله تعالی به قدر طاقت بشری بحث می کند.

د) علمی است که در آن از احوال قرآن از جهت نزول و سند و اداء و الفاظ و معانی متعلق به الفاظ و متعلق به احکام بحث می کند. (مأخوذ از اینترنت www.al-shia.com)
ایشان در جایی دیگر، از قول سیوطی می گویند: تفسیر قرآن میسر نمی شود مگر آنکه مفسر قرآن در پانزده علم یا فن مهارت داشته باشد.

- ۱) لغت.
- ۲) نحو.
- ۳) صرف.
- ۴) اشتقاق.
- ۵) معانی.
- ۶) بیان.
- ۷) بدیع.
- ۸) علم قرائت. (و اختلاف قراآت)
- ۹) اصول دین. (و توجه به علم کلام)
- ۱۰) اصول فقه.
- ۱۱) شناخت اسباب نزول.
- ۱۲) شناخت ناسخ و منسوخ.

(۱۳) فقه.

(۱۴) احادیثی که مجمل و مبهم را بیان (روشن) می کند.

(۱۵) علم موهبت؛ و آن علمی است که خدای تعالی به کسی که به آنچه دانست عمل

کند، به ارث می سپارد و اشاره به همین است حدیث هر کس به آنچه می داند

عمل کند، خداوند علم آنچه نمی داند را به او خواهد سپرد.

و به دنبالش می افزاید که هر کس بدون شناختن این علوم و فنون اقدام به تفسیر قرآن کند،

تفسیر به رأی کرده است؛ که از آن نهی شده است. (سیوطی: ۲/ ۵۷۰ تا ۵۷۲)

امام خمینی (ره) درباره تفسیر می فرماید:

به طور کلی معنی تفسیر کتاب آن است که شرح مقاصد آن کتاب را بنماید. و نظر مهم به

آن، بیان منظور صاحب کتاب باشد. این کتاب شریف که به شهادت خدایتعالی کتاب هدایت و

تعلیم است و نور طریق سلوک انسانیت است، باید مفسر هر قصه از قصص آن، بلکه هر آیه از

آیات آن را جهت اهتداء به عالم غیب و حیث راهنمایی به طریق سعادت و سلوک طریق معرفت و

انسانیت را به متعلم بفهماند. (امام خمینی: ۱۰۸/۲)

ایشان در جایی دیگر پیرامون توجه به قرآن و تفسیر آن و تفکر و تدبّر و عدم اشتباه در

قرآن با تفسیر به رأی، می فرماید:

یکی دیگر از حجب که مانع از استفاده از این صحیفه ی نورانیه است اعتقاد به آن است که

جز آنکه مفسرین نوشته یا فهمیده اند کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبّر در

آیات شریفه را تفسیر به رأی که ممنوع است اشتباه نموده اند. و به واسطه ی این رأی فاسد و

عقیده ی باطله قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده اند

در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی به هیچ وجه مربوط به تفسیر نیست تا تفسیر به

رأی باشد. (بیشین: ۱۱۴)

مرحوم علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان پیرامون تفسیر می فرماید: تفسیر بیان معانی

آیات قرآنی است و کشف از مدالیل آنها. اما باید در نظر داشت که مقصود از کشف، کشف متداول

اهل لسان و محمول به خاص ایشان با شرایط تفسیر است نه کشف ادعایی، آنجا که با ظواهر قرآنی

مغایر باشد؛ که به عقیده ی ما آن نوع کشف را نمی توان تفسیر نامید. (طباطبایی: ۱۰۱ مقدمه)

بنابراین می توان هر تفسیری را چنین تعریف کرد: بر طبق مذهب اثنی عشریه علم تفسیر یا تفسیر قرآن، همان تفهیم مراد الله از قرآن مجید در حد مستطاع بشر، مستند به قواعد لسان العرب و اسلوب آن، غیر معارض با کتاب و سنت و اجماع. به طور خلاصه هر جا تفسیر بدون قرینه به کار رود به معنی بیان و آشکار کردن معناست، برای خود یا غیر. به طوری که چیزی از چیز دیگر را تمییز دهد. (تفسیر و تفاسیر شیعه، موجود در اینترنت www.al-shia.com)

تأویل:

تأویل در لغت به معنای برگرداندن کلام و خودداری نمودن از معنای آن می باشد. پس تأویل کلام یعنی، بیان معنایی که دور از معنای ظاهری باشد. این کلمه از آل - يُؤل گرفته شده که معنای آن برگشتن است. (الجر: ۷/۱) لذا وقتی گفته می شود، تأویل فلان آیه یعنی، دقت به آنچه معنای آیه بدان معنا بازگشت می نماید. (الطریحی: ۱۳۴/۱)

در بعضی از آیات لفظ تأویل معنای تعبیر گرفته شده است. مانند این قول خداوند که فرمود: **وَيُعَلِّمُكَ مِنَ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ** (یوسف ۶) (و به تو تأویل خوابها بیاموخت). در تفسیر آیه ی مذکور آمده که تأویل در معنای تعبیر است و اشاره به خواب دیدن افراد و تعبیرات حضرت یوسف (ع) درباره ی خواب آنها می باشد.

در جایی دیگر تأویل به معنای آنچه به لفظ و عاقبت و معنای آن برگشت می نماید. (منتهی الیه معنای چیزی را بیان کردن، یعنی حتی دور تر از معنای یک لفظ را مشخص نمودن را تأویل گویند). این مطلب در آیه و ابتقاء تأویله (آل عمران ۷) آمده است. همچنین این معنا از حدیثی که منسوب به امیرالمؤمنین (ع) است، بدست می آید. حضرت فرمودند: هیچ آیه ای نبود که پیامبر تأویل آن را به من یاد نداده باشد. (مجلسی: ۱۳۴/۸۹) منظور از تأویل در اینجا یعنی: آنچه جزء اسرار آیه بود را، یاد داد. هر چند آن معانی خفی و بسیار دور بوده اند. (الطریحی: ۱۳۴/۱)

باید گفت: بعضی از علماء معنای لفظ را به دو بخش تقسیم کرده اند، یعنی گفتند: گاهی یک لفظ معنای ظاهری و گاهی یک معنای مؤول دارد. به عبارت دیگر معنای ظاهری آن است که معنا به وضع یا عرف دلالتی ظنی داشته باشد و معنای مؤول یعنی تأویل و تفسیر نمودن به معنایی که

از نظر شیعه ی امامیه تأویل باید مطابق و تأیید شده از جانب معصومین (ع) باشد. لذا نباید به تأویلی خلاف سخن و نظر آن بزرگواران تمسک جست. زیرا از حقایق مسلم و تردید ناپذیر قرآن، در مکتب تفسیری اهل بیت (ع)، اعتقاد به بطون و مفاهیم ژرف برای آیات قرآن است که از نگاه رهبران این مکتب، مهمترین، سنگین ترین و غنی ترین قسمت معانی قرآن را تشکیل می دهد. (محمدی آرانی: ۴۸) در این باره روایتی از امام باقر (ع) وجود دارد که فرمودند: کسی نیست ادعی کند همه ی قرآن را از ظاهر و باطن آن می داند جز معصومین (ع). (شیر: ۱۲۴) همچنین از ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل می کنند، ایشان فرمودند: ما راسخان در علمیم و ما هستیم که تأویل قرآن را می دانیم. (کلینی: ۲۱۳/۱/ روایت ۱)

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پیرامون تأویل می فرماید:

نزد قدما، تأویل همان تفسیر و مراد کلام بود؛ در حالی که متاخران گفته اند: منظور از تأویل معنای مخالف با ظاهر لفظ است و این عقیده چنان شایع گشته که تاویل بعد از آن که از جهت لغوی به معنای مطلق ارجاع یا مرجع بوده، حقیقت ثانوی در معنای مخالف با ظاهر لفظ گردیده است.

علامه طباطبائی در ادامه همین مطلب پس از نقل اقوال گوناگون و رد همه ی آنها چنین می فرماید:

حق در تأویل این است که بگوییم: تأویل واقعی است که مستند بیانات قرآن، اعم از حکم، حکمت یا موعظه قرار می گیرد. تأویل برای همه آیات قرآن چه محکمت و چه متشابهات وجود دارد و از قبیل مفاهیم و معانی نیست که الفاظ دلالت بر آن داشته باشند؛ بلکه تأویل از امور عینی است و فراتر از آن است که قالب های الفاظ آن را فراگیرد. آن امور و حقایق عینی را فقط برای تقریب به اذهان ما، به قید الفاظ و کلمات و عبارات مقید نموده است.

این الفاظ همانند مثل هایی هستند که با آوردن آنها انسان به معنای مورد نظر نزدیک می شود.

قرآن در تمام موارد استعمال لفظ تأویل، همان واقعیت عینی خارجی را در نظر گرفته است.

و نیز در داستان حضرت یوسف (ع) و جز آن، شاهد بر این مدعاست.

به عنوان مثال در آغاز سوره یوسف (ع)، جریان خواب وی بدین صورت نقل می گردد: اذ قال

یوسف لایه یا بابت انی رایت احد عشر کوكبا والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین. (یوسف ۴) پس از

گذشت سال ها و اتفاقات فراوانی که می افتد، تأویل این رؤیا در پایان سوره این گونه گزارش می شود:

و رفع ابویه علی العرش و خروا له سجدا و قال یا بابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی

حقاً. (یوسف ۱۰۰) در این جا آن چه یوسف (ع) در خواب دیده است به سجده پدر، مادر و برادرانش بازمی‌گردد. این تأویل و رجوع از قبیل رجوع مثال به مثل و واقعیت خارجی است. (طباطبایی: ۱/۲۹۳)

تأویل ممکن است گاه به صورت خاص یا عام و یا مشترک انجام شود. صورت عام آن، به این صورت است که: از معنای حقیقی آن به معنای دیگری برگردانده شود. صورت خاص آن به این نحو است که آن را به دلیلی از عموم خود برگرداند و آن را تخصیص بزند.

طریقه ی تأویل به مشترک آن اینست که با استمداد از قراین و شواهد روشن سازد که منظور نظر شارع کدام معنا از معانی مشترک است. (الزلی: ۲۲۴)

برای آشنایی بیشتر به ذکر چند مثال می‌پردازیم:

مثال برای تأویل خاص: خداوند متعال درباره ی وزن و کیل می‌فرماید: وَ اَوْفُوا الْكَيْلَ اِذَا كَلَّمْتُمْ وِزْنَوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ وَّ اَحْسَنُ تَأْوِيلاً (اسری ۳۵) (وقتی که پیمان می‌کنید حق آن را به جا آورید و با ترازوی درست وزن نمایید این خوب و از جهت تأویل بهتر است) روشن است مراد از تأویل، کیل و وزن، وضع اقتصادی خاصی است که در بازار داد و ستد و در نقل و انتقال حوایج زندگی به وجود می‌آید. تأویل به این معنا خلاف ظاهر پیمان و وزن نیست، بلکه حقیقتی خارجی و روحی است که در کالبد پیمان و وزن دمیده شده و با درستی و نادرستی آنها در آثار خود توانا و ناتوان می‌شود. (طباطبایی: ۲/۲۸)

مثال برای تأویل عام: برای بیان این مورد به ذکر روایتی از امیرالمؤمنین (ع) می‌پردازیم: محمد حنفیه درباره ی الصمد سوال نمود، در جواب ایشان حضرت علی (ع) فرمودند: تأویل صمد آن است که آن، نه اسم هست، نه جسم، نه مثل هست و نه مانند. صورت و تحریر هم نیست، نه حد است نه حدود، نه جا هست و نه مکان، نه کیف هست نه کم، نه اینجاست و نه آنجا، نه پُر است و نه خالی، نه ایستاده است و نه نشسته، نه ساکن هست و نه متحرک، نه تاریکی است و نه روشنائی، نه روحانی است و نه جسمانی، نه خالی از جایگاه است و نه وسعت و مکان دارد، نه رنگارنگ است و نه خطر بر عکس شدن در آن وجود دارد؛ او همه چیز هست و از همه چیز جداست. (کلبی: ۲۳۰/۳ باب ۶/روایت ۲۱)

مثال برای تأویل مشترک: در این باره بیانی از ابن عباس نقل می‌گردد که درباره ی تأویل

تعدادی از آیات کریمه گفته است:

ابن عباس در تأویل این فرمایش خداوند که فرمود: رینا لا تواخذنا ان نسینا (بقره ۲۸۶) گفت: می گویند منظور از نسینا یعنی ترک نمودن ما؛ در این صورت معنای آیه می شود: پروردگارا ما را به خاطر ترک فرامینت مورد سرزنش قرار مده. قطرب گفت: منظور از نسینا در اینجا ترک است؛ همان گونه که خداوند تعالی در جای دیگر فرمود: ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنیسی (طه ۱۱۵) که اگر ترک نبود کارش گناه نمی شد. یا مانند این فرمایش خداوند: نسوا الله فنیسهم (توبه ۶۷) یعنی کافران فرامینداری خداوند را ترک کردند و خداوند آنها را از پاداش و رحمتش ترک فرمود. (بی نصب گذاشت)

به تحقیق مرد به همنشین خود می گوید: مرا در بخشش فراموش نکن! یعنی مرا از بخشش ترک نکن. به تحقیق ممکن است در آیه ی دیگری نیز متصور باشد که فراموشی به دلیل اشتباه و سهل انگاری حاصل گردد و به صورت دعا باز گردد، آن را در موارد پیش از این بیان کردیم. و در جواب سوال چگونگی بریدن از همه و رفتن به سوی خداوند و استقائه به درگاه خداوند پناه یافته باشد. (در صورت اشتباه) همان گونه که پناه یافته مورد مواخذه نیز واقع نمی شود و در مجرای این قول خداوند قرار می گیرد. رینا لاتحملنا ما لا طاقه لنا به (بقره ۲۸۶) و این صورت ممکن است در قول دیگر خداوند باشد. او اخطانا (بقره ۲۸۶) (کلینی: ۳۰۸/۵ باب ۱۴/روایت ۲۹)

بطور خلاصه می توان گفت: تأویل در استنباط احکام مؤثر است و نقش مهمی ایفاء می نماید. در نتیجه برای تأویل صحیح و درست که با واقع نیز یکسان باشد، شرایطی متصور است، آنها را بر می شماریم:

۱- لفظ مورد نظر باید تأویل بردار باشد؛ در اینجا فقهای مذاهب به دو دسته تقسیم می شوند. دسته ی اول ابوحنیفه و اصحاب او و سایر فرق.

ابوحنیفه می گوید: اگر لفظ محکم یا مفسر باشد تأویل ندارد. ولی اکثریت می گویند: محکم تأویل می پذیرد؛ چون محکم جنس است برای نص و ظاهر.

۲- تأویل باید با عرف اهل لغت یا عرف عامه ی مردم یا استعمالات و اصطلاحات شرع مقدس، هماهنگی داشته باشد و اگر نه فاسد است.

۳- برای تأویل باید از کتاب، سنت یا اجماع دلیلی رسیده باشد، حاکی از آنکه مقصود شارع از لفظ همان معنای مؤول است، در نتیجه ظاهر یا نص رها می شود. و اینکه آیا با دلیل قیاس هم

می‌توان تأویل کرد اختلاف کردند. بعضی گفتند: مطلقاً می‌شود و بعضی گفتند: مطلقاً نمی‌شود و برخی با قیاس جلی اجازه دادند.

۴- تأویل کننده شایستگی تأویل را داشته باشد؛ یعنی دارای ملکه‌ی ذهنی فقهی باشد که به کمک آن کتاب و سنت را بفهمد و بتواند احکام را از آن استنباط کند.

در مقابل واژه‌ی تأویل واژه‌ی دیگری قرار دارد و آن تنزیل است. همان گونه که گفته شد، تأویل در یک معنا مرجوع است و مراد از تأویل آن چیزی است که آیه به سوی آن بر می‌گردد و مقابل آن یعنی تنزیل یعنی معنای تحت اللفظ آیه که از ظاهر آیه مستفاد می‌گردد. به عبارت دیگر می‌توان گفت: منطوق آیه. (طباطبایی: ۲: ۴۰)

محکم و متشابه از نگاه اصول:

متکلم یا نویسنده برای افاده‌ی معنای دلخواه خود به ناچار از واژگان جهت این کار استفاده می‌نماید. و با استخدام آنها صورتی را به عنوان جمله پدید می‌آورد و بدین ترتیب مکنونات درونی خود را در قالب الفاظ به سمع شنونده و نظر خواننده می‌رساند.

باید گفت کلام آدمیان خواه ناخواه مفید معنای حقیقی و مجازیند، و همین دو به کمک آنها آمده در افاده‌ی مطلب و درک آن ایفای نقش می‌نمایند. در بحث الفاظ اصول فقه بحثی به نقد و بررسی نهاده می‌شود، موسوم به محکم و متشابه که به این موضوع مربوط شده در استنباط و درک مفاهیم نقش کلیدی و مهمی دارند.

این دو بحث، اصولیین را وادار می‌کنند تا آنها را دقیق‌تر شناخته، وجوه مختلف آن را استخراج نمایند. در ابتداء آنها برای الفاظ گونه‌هایی را تعریف کرده‌اند که عبارتند از: (۱) نص. (۲) ظاهر. (۳) مجمل. (۴) مؤول. برای روشن شدن موضوعات نام برده، به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱- نص: گاهی الفاظ آن چنان در معنا و مدلول خود صریح و واضحند که جای هیچ گونه ابهامی برای شنونده و خواننده باقی نمی‌گذارند. بدین الفاظ نص گفته می‌شود. (مشکینی: ۲۲۹ یا جمعری لنگرودی: ۷۱۴)

۲- ظاهر: گاه الفاظ دارای چند معنا هستند که یکی از آن معانی راجع و سایرین مرجعند.

به این الفاظ ظاهر گویند. (مشکینی: ۲۲۹)

۳-مجمل: بعضی موارد الفاظی پیدا می شوند که دارای معانی گوناگونند، ولی هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته و مساویند، لذا در این جا شونده یا خواننده دچار اشتباه می گردند و نیازمند قرینه ای هستند تا بتوانند معنای درست را بیابند. به این گونه الفاظ مجمل می گویند. (عمان، ۲۲۸)

۴-مؤول: در بعضی موارد، الفاظی به چشم می خورد که دارای معانی گوناگونی بوده و آن معانی مشتمل بر معانی حقیقی و مجازیند. در این جا مقصود گوینده معنای راجح نیست، بلکه معنای مرجوح است. بدین کلام مؤول گویند. (میرزای قمی: ۱۶۳)

علامه حلی (ره) پیرامون این چهار عنوان می فرماید:

لفظی که رساننده ی یک معنا باشد، اگر جز آن معنایی را که از آن فهمیده می شود نپذیرد، نص است. اگر احتمال معنایی جز آن برود یا این احتمال با احتمال نخست برابر است، که در این صورت مجمل نام می گیرد و یا برابر نیست که در این صورت احتمال گزیده تر ظاهر و احتمال دیگر مؤول خواهد بود. (علامه حلی: ۶۴ و ۶۵)

اصولین قدر جامع یا مشترک میان نص و ظاهر را محکم و میان مجمل و مؤول را متشابه

نامیده اند. (عمان، همانجا و میرزای قمی: ۱۶۳)

باتوجه به این تقسیم بندی می توان در رابطه با مفاد آیه ی ۷ سوره ی آل عمران گفت: کسانی که کج اندیشند و برای ایجاد فتنه از آیات متشابه استفاده می کنند، قصد دارند از معانی مجمل یا مؤول واژگان بهره برداری سوء کرده و بدین ترتیب معنایی غیر واقعی و دلخواه خودشان ارایه دهند. برای نمونه مثالهایی را پیرامون عناوین یاد شده از عرف، فقه و حقوق موضوعه می آوریم تا مطلب روشن تر گردد:

الف) مثالهایی در باره ی نص:

عرف: «امروز هوا آفتابی است» این کلام نص است. زیرا واژگان همگی بر ما وضع له خود دلالت داشته و هر یک در معنای خود صریح و واضح هستند.

حقوق: «ماده ی ۱۷۳ قانون مدنی: دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا می شود.» در این ماده، واضع در مقام بیان، از واژه ی دفینه در ما وضع له اش استفاده کرده است. لذا این ماده ی قانونی نص می باشد.

فقه: «صلاة الجماعة فيها فضل كثير أدا و قضاء» (علم الهدی: ۲۵۳) این عبارت، پیرامون برتری نماز جماعت، نص است.

(ب) مثالهایی درباره ی ظاهر:

عرف: «خواهش می کنم بفرمایید» در این مثال واژه ی بفرمایید در چند معنا ظهور دارد. در این میان معنای (سخن بگوئید) ترجیح دارد.

حقوق: «ماده ی ۱۷۹ قانون مدنی: شکار کردن موجب تملک است» این ماده دارای ظهور است. زیرا واژه ی شکار دارای وجوهی مانند شکار مباحات، شکار حیوانات اهلی و خانگی، شکار حیوانات ممنوعه و غیره دارد. لذا قانون معین کرده که کدام یک از موارد زیر ایجاد تملک می نماید. اما با توجه به قراین و قواعد حقوقی، شکار مباحات نسبت به سایر معانی ترجیح دارد.

فقه: «احل الله البيع و حرم الربا» این آیه شریفه که دلالت بر حلیت خرید و فروش و حرمت ربا دارد، در لفظ بیع و ربا دارای ظهور می باشد.

(ج) مثالهایی درباره ی مجمل:

عرف: «عندی عین» لفظ عین در این جا مجمل است و مراد گوینده برای شنونده به جهت وجود معانی متعدده بر این لفظ، واضح و آشکار نیست. چون هیچ یک از معانی بر سایر معانی ترجیح نداشته و می تواند به هر یک از آنها اصابت کند.

حقوق: «ماده ی ۷۷۸ قانون مدنی: اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است، این ماده مجمل است. زیرا معلوم نیست چه چیز باطل است! شرط؟ رهن؟ یا هر دو؟» (محدی: ۱۳۴)

فقه: «الذی یدیه عقدة النکاح» این آیه ی شریفه مجمل است. زیرا معلوم نیست الذی، چه کسی است؛ زوج است یا پدر زوجه.

(د) مثالهایی درباره ی مؤول:

عرف: «هر کس فرمان صادر شده را به اجراء در نیاورد، خانه خراب خواهد شده» در این عبارت واژه ی (خانه خراب) مؤول است. زیرا کسی که خانه اش ویران گردد به او خانه خراب گفته می شود. این واژه معنای مرجوحی نیز دارد و آن (به درد سر افتادن) است. لذا ما به عنوان شنونده، باید دست از معنای حقیقی آن برداشته و معنای مرجوح را اتخاذ کنیم.

حقوق: ماده ی ۸۵۲ قانون مدنی: اگر حمل در نتیجه ی جرمی سقط شود، موصی به، به ورثه ی او می رسد؛ مگر این که جرم مانع ارث باشد، این ماده مؤول است. در این باره دکتر کاتوزیان می گوید: ظاهر ماده ی ۸۵۲ قانون مدنی دلالت دارد که اگر حمل در نتیجه ی جرم، مرده به دنیا آید، وصیت نافذ است و موصی به، به ورثه او می رسد. با وجود این، بعضی از نویسندگان اصرار دارند که بر مبنای قاعده ی عمومی ماده ۸۵۱ قانون مدنی وصیت در صورتی نافذ است که چنین سقط شده زنده به دنیا آید و پس از آن بمیرد (کاتوزیان: ۵۲۷) در توضیح کلام دکتر کاتوزیان، دکتر ابوالحسن محمدی می گوید: ظاهر ماده ی ۸۵۲ با قواعد حقوقی سازگار نیست، زیرا شرط تملک زنده به دنیا آمدن است، از این رو باید آن را تأویل کرد. (محمدی: ۱۳۴)

معنای این ماده با توجه به منطوق آن عبارت است از اینکه، به هر صورتی چنین سقط شود خواه زنده دنیا بیاید و سپس بمیرد یا مرده دنیا بیاید اموال او به ورثه اش می رسد. در این جا خواننده میان دو معنای بدست آمده مردد می ماند و باید طبق قرینه ی موجود در ماده، به معنای مرجوح آن عمل نماید.

فقه: درباره ی ازدواج دوشیزه بدون اذن پدر یا جد پدری میان فقهاء اختلاف است. حدیثی از پیامبر خدا (ص) آمده که فرمودند: هر زنی که بدون اذن ولی خود ازدواج کند، ازدواجش باطل است. بعضی فقهاء به منطوق روایت عمل کرده و مطلقاً ازدواج دوشیزه را بدون اذن پدر یا جد پدری، باطل دانسته اند. اما بعضی از فقهاء این روایت را چنین تأویل کردند که نظر رسول اکرم (ص) ناظر بر دوشیزه ی صغیر یا مکاتب یا مجنون یا سفیه است. اما دوشیزه ی عاقل و بالغ می تواند بی اذن پدر یا جد پدری نکاح کند. زیرا او مالک بضع خود است و می تواند آن را با علقه ی ازدواج به هر کس که بخواهد، بدهد. (الزلی: ۲۲۹)

با توجه به توضیحات داده شده به این نتیجه می رسیم، هر گاه گوینده و شنونده در مقام تخاطب هستند، آن چه استفاده کرده و استنباط می کنند، میان آن دو حقیقت است و نص می باشد. گاه ممکن است، لفظ ظهور داشته و یا مجمل باشد و یا آنکه مجبور به تأویل گردند. لذا بعضی از اصولیین معتقدند برای آنکه بتوان بدون شبهه و به واقع بر گنه مطلب رسید و معنای واقعی و حقیقی و نصی لفظ را فهمید، باید به دنبال من خوطب به بود و معنا و مفهوم درست را از او شنید. (میرزای فی: ۱۶۳)

برای مثال واژه ی دود در سه زبان اردو، پارسی و عربی به معانی مختلفی به کار می رود. در اردو به معنی شیر خوراکی، در پارسی به معنی ماده ی متصاعد از آتش و در عربی به معنی کرم ابریشم می باشد. اگر دو پاکستانی با هم صحبت کنند و یکی از آن دو به دیگری بگوید: دود حاضر است، می روم بیاورم؛ در این جا شنونده که خود نیز پاکستانی است، نصاً و واضحاً می داند و می فهمد که همنشینش رفته تا شیر بیاورد. اما اگر در کنار این دو فارس و عرب قرار داشته باشند، از واژه ی دود معنایی را که پاکستانی درک کرده، نخواهند کرد. لذا در این جا باید گفت: پاکستانی حقیقتاً به معنای واقع در لفظ دود رسید و اوست که می تواند برای ما مطلب درست را افاده نماید. اما دو نفر دیگر صلاحیت توضیح در این باره را نداشته و نمی توانند از واقع پرده برداری نمایند. لذا هر چه بگویند غلط و اشتباه است. زیرا کلام ایشان فاقد حقیقت عقلی است.

در علوم بلاغت درباره ی حقیقت عقلی گفته شده: حقیقت عقلی اسناد فعل یا شبه فعل به مراد گوینده با توجه به حال و مقال می باشد. (فقهی: ۳۴) پس مخاطب و فهم میان گوینده و من خوطب به باید از نوع حقیقت عقلی باشد. زیرا همو است که ما را به واقع رسانده و هر گونه تردیدی را از بین می برد.

حال در مثال بالا فرض کنیم سه نفر علاوه بر فرد پاکستانی، در محل حضور داشته و به هر سه زبان تسلط دارند. نفر اول از آن سه، کسی است که از ابتدای سخن دو پاکستانی با آنها بوده و می داند آنها قصد دارند نوشیدنی بنوشند؛ لذا به مجرد شنیدن لفظ دود، هر سه معنا در ذهن او متبادر می شود، چون لفظ دود برای او ظهور دارد. اما با توجه به آن اطلاع، معنای راجح که شیر است را اتخاذ کرده و دو معنای مرجوح دیگر را کنار می گذارد. نفر دوم کسیست که از اواسط بحث آنها وارد جمعشان گردیده و از برنامه ی نوشیدن آنها خبر ندارد؛ لذا با شنیدن لفظ دود، هر سه معنا در ذهن او متبادر می گردد و او به جهت عدم اطلاع از نوشیدن، نمی تواند معنایی را ترجیح دهد. لذا لفظ برای او مجمل است. نفر سوم زمانی به جمع آنها می پیوندد که شخص بر خواسته و برای آوردن دود می رود. او چون به هر سه معنا آگاه است، به ذهنش هر سه معنا متبادر می گردد، اما نمی داند کدام یک را اتخاذ نماید، لذا ممکن است به ذهن او برسد، شخص رفته تا سیگار بیاورد، او معنای پارسی که معنایی کنایی است، اخذ کرده است. با این کار او معنای لفظ را به تأویل برده و معنای کنایی مرجوح واژه ی دود را در یکی از زبانها افاده نمود.

با توجه به تقسیم بندی اولیه، معنای نص و ظاهر، در این جا محکمند و معنای مجمل و مؤول متشابه. لذا هر آن چه از فرد پاکسانی و آن نفر اولی بشنویم، قابل استناد و استفاده بوده، ما را به واقع می رساند. و هر آن چه از نفر دومی و سومی بشنویم، متشابه بوده، ما را دچار گمراهی خواهد ساخت. در نتیجه می توان گفت: در هر زبانی واژگان در برابر معانی یا نصند یا ظاهر یا مجملند یا مؤول. آیه الله العظمی شیخ محمد رضا مظفر در رد نظر میرزا قمی دو اشکال مطرح کرده و به آن پاسخ می دهد و در انتهی به این نتیجه می رسد که قول میرزا بی اثر و عقیم است. علامه مظفر می گوید: عقیده ی میرزا بر اینکه خطابات قرآنی و سنت، شفاهی بوده و مخصوص مقصودین بالافهام است، شاید به واسطه ی دلایلی باشد که آنها را طی دو اشکال مطرح می کنم.

اشکال اول:

۱- شاید منظور میرزا این باشد که کلام قرآن و سنت نسبت به کسانی که مورد خطاب هستند، مبین، و نسبت به سایر انسانها، اجمال ذاتی دارد. لذا آنها نسبت به مقصودین بالافهام، دارای ظهور و حجت هستند و نسبت به سایرین مجمل بوده و حجت نیستند. برای همین این عده باید برای درک مندرجات در قرآن و سنت به مقصودین بالافهام مراجعه کنند.

پاسخ به مورد اول: این سخن قابل قبول نیست؛ چون اگر کلامی به خودی خود مجمل باشد، حکم عقل اقتضای می کند، این اجمال برای همه یکسان بوده و همه در فهم آن دچار مشکل باشند. و اگر کلامی به خودی خود به صورت ظاهر یا مبین باشد، برای همگان باید چنین باشد. ولی این در حالی است که شما کلام کتاب و سنت را برای بعضی مبین و برای بعضی مجمل فرض کرده اید و آن را بذات دانسته اید. (یعنی ذات کلام کتاب و سنت بر مشافهین و مقصودین بالافهام مبین است و برای سایرین، مجمل.) این سخن مردود است.

۲- شاید منظور میرزا این باشد که کلام مندرج در قرآن و سنت نسبت به تمام عقلاء ظهور داشته باشد. اما در این میان، بین مقصودین بالافهام با سایرین یک تفاوت وجود دارد که برای مقصودین بالافهام احتمال قرینه منتفی است و آنها بدون هیچ اشکال و تردیدی مراد شارع مقدس را از کلامش متوجه شده و به مفاد آن عمل می کنند. اما سایرین به جهت وجود قراین بارزه و خفیه در آن کلام به گنّه مطلب نرسیده و دچار اشکال می شوند.

پاسخ به مورد دوم: دعوی شما در این دلیلتان درست بر عکس می باشد. زیرا بنای عقلاء بر این استوار است که قرینه ای در کلام نبوده و آنچه در دست است همان چیزی است که گوینده آن را در نظر داشته و به طور صریح و روشن می توان از آن مطلب استفاده کرده و به مفاد آن عمل نمود.

۳- امکان دارد منظور میرزا این باشد که میان شارع مقدس در کلام قرآنی و روایی اش و مقصودین بالافهام قراین خفیه ای باشد که شارع با اتکال به آن قراین سخن فرموده است. لذا مخاطبین، مراد حضرتش را از روی کلامش درک کرده، ولی سایرین چنین امکانی را ندارند. لذا از روی کلام او چیزی متوجه نمی شوند.

پاسخ به مورد سوم: اگر مراد شما این مورد باشد، سخنی بجاست، اما در آن چه ما بدان پرداخته ایم بناء عقلاء می باشد، نه حکم عقل. زیرا میان این دو ملازمه ای نیست. هر چند در این مقال، عقل احتمال وجود قرینه را نفی نکرد، تا لازمه اش این باشد که به بنای عقلاء نیز نفی شود. لذا نه تنها میان آنها ملازمه نیست بلکه باید گفت: اصلاً نباید باشد. زیرا کلام وقتی ظاهر است که احتمال خلاف در کار باشد و اگر احتمال خلاف به طور کلی از بین برود دیگر کلام ظاهر نخواهد بود، بلکه نص می باشد. این مورد از بحث ما خارج است. البته باید گفته شود که عقلاء، عقلاً احتمال وجود قرینه را در کلام می دهند ولی به این احتمال اعتنا نمی کنند.

اشکال دوم:

اگر ما قبول کنیم، میان مقصودین بالافهام و سایر عقلاء عالم تفاوت وجود دارد؛ یعنی برای گروه اول ظواهر کلام حجت بوده و برای گروه دوم حجت نباشد، سخنی است که باید مورد نقد و بررسی قرار گیرد و محدوده ی این باور معین گردد. زیرا چنین نظری جامع افراد و مانع اغیار نیست.

پاسخ به اشکال دوم: در این باره باید گفت: ادعای این مورد درباره ی کتاب و سنت نا تمام

است و بحث بی حاصل می باشد. (المطفر: ۱۵۳/۳ تا ۱۵۶)

طرح یک سوال:

باتوجه به مطالب گذشته، سوالی مطرح است و آن اینکه: آن چه تا به حال ذکر گردید همگی پیرامون معنای حقیقی لفظ بود؛ آیا در معانی مجازی هم این چهار ویژگی وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت: علماء در این مورد، به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- بعضی می گویند: از آن جا که معنای مجازی دارای وضع نیست، لذا صور اربعه ی مذکوره در معنای مجازی جایی ندارد.

۲- گروه دیگر می گویند: مجاز نیز مانند حقیقت دارای وضع است. زیرا ما دو نوع وضع داریم؛ (۱) وضع تعینی یا تخصیصی. (۲) وضع تعینی یا تخصیصی.

دلالت لفظ بر معنای حقیقی به واسطه ی وضع تعینی و تخصیصی صورت گرفته است. زیرا واضع فلان معنا را برای فلان لفظ قرار داد و این نام گذاری در حقیقت و در واقع برای آن لفظ قرار داده شد؛ برای مثال: لفظ شیر یکبار برای مایع خوراکی و یکبار برای حیوان مفترس.

اما در وضع تعینی یا تخصیصی لفظ در معنایی غیر معنای ما وضع له بکار برده شد. اما بر اثر کثرت استعمال معنای ما وضع له کنار رفته و عموم مردم لفظ را در معنای مجازی به کار می برند. و هر گاه لفظ بدون قرینه به کار رود همگان معنای دوم، یعنی معنای مجازی را بکار می برند. مثل واژه ی قانون: معنای ما وضع له او، یعنی، خط کش. اما بر اثر کثرت استعمال، در معنای مجازی آن، یعنی، دستور العمل، بکار رفته است. (محمدی: ۲۹)

علماء با توجه به این مطلب برای مجاز نیز صور اربعه ی (نص، ظاهر، مجمل و مؤول) را جاری دانسته اند. (میرزای قمی: ۱۶۳) پس هم در معنای حقیقی و هم در معنای مجازی، ما چهار صورت را داشته و می توانیم بگوییم: معنای حقیقی محکم و متشابه و معنای مجازی محکم و متشابه.

معیار، فهم لغوی است، نه غیر آن:

در اطلاق یک واژه به نص یا ظاهر یا مجمل یا مؤول، معیار، فهم لغوی است. یعنی باید رفت و دید، در عرف لغت، فلان واژه ی بخصوصه دارای چه معنایی است. هر چه در آن جا گفته شد، معیار ما، برای تقسیم بندی واژگان است. به بیان دیگر، هر گاه معنای یک لفظ در فلان معنی به حدّ تواتر رسید آن لفظ در آن معنی نص است.

اما اگر به حدّ تواتر نرسید، آن را در همان معنی یا معنی دیگر رها کرده و صور اربعه برای آن متصور نیست. پس معنای حقیقی یا معنای مجازی در لفظ باید به حدّ تواتر و شیوع برسد تا فراگیر بوده، امکان پرداختن به آن مورد بخصوص وجود داشته باشد.

در این جا پرسشی مطرح می شود: آیا یافته ی لغوی می تواند معنای حقیقی یا مجازی را به ما نشان بدهد؟

در این باره آیه الله العظمی شیخ مرتضی انصاری (ره) در رسائل مطلبی را بیان فرمودند و آن اینک: به مجرد قول لغوی نمی توان معنای حقیقی را از مجازی باز شناخت. (الانصاری: ۷۵/۱) زیرا وقتی لغوی به فحص و تحقیق پیرامون لغتی می پردازد، تنها می تواند موارد استعمال را بیابد. برای مثال لفظ اسد، لغوی در میان عرب می گردد و می یابد که عربها از اسد معنای حیوان مفترس را انتزاع کرده و گاه در معنای رجل الشجاع بکار می برند. اما تعیین معنای حقیقی از مجازی از عهده ی او خارج است.

بنا بر همین، در مورد قرآن و متون قانونی نیز دچار چنین مشکلی هستیم و نمی توانیم معانی آنها را فهمیده و در مجرای صحیح، به استنباط احکام پردازیم. لذا برای حل مشکل باید در میان دانایان به مفاهیم قرآن و قانون دانان به تحقیق پرداخته، بتوانیم معانی و مفاهیم قرآن و مواد قانونی را دریابیم. در پاسخ به این قول بعضی از علماء استدلال کرده اند: الفاظ از یک جهت دارای دلالت تصدیقی و از جهت دیگر دارای دلالت تصویری هستند. آن چه لفظ بر آن دلالت دارد (لفظ بکار برده شده در معنای ما وضع له باشد)، بدان دلالت تصویری گویند. و آن چه کشف از مراد می نماید بدان دلالت تصدیقی گویند.

انسان به طور عادی و با اطلاع بر زبان عربی، قادر خواهد بود تا دلالت تصویری قرآن را دریابد. برای مثال در آیه آمده: قل هو الله احد (توحید ۱) یعنی با مطالعه ی این آیه متوجه می شویم، خدا یکی است. اما نمی توان دلالت تصدیقی این آیه را فهمید؛ چون لفظ احد دارای معانی متعددی است و ما نمی دانیم منظور پروردگار کدام یک از معانی وارده است. لذا دلالت تصدیقی آیات بر ما پوشیده است که باید به راسخون در علم مراجعه کرده آنها را دریابیم. (تقریرات درس قوانین الاصول مرحوم مدرس افغانی، موجود در لوح فشرده شرکت گنجینه ی معرفت. با آدرس اینترنتی

www.sosoz.com

اصالة الحقيقة و اصالة عدم القرينه:

به طور معمول این اصل به همراه عوامل دیگری در تعیین و تشخیص معنای حقیقی از مجازی به کمک ما آمده و در موقع لزوم با کارایی خود یاریگر ما خواهند بود. هر گاه لفظی بدون هیچ

قرینه ای وارد گردد، اصالة الحقیقه حکم می کند، اصل آن است، لفظ را در معنای حقیقی آن حمل کنیم و معنای مجازی را کنار بگذاریم.

برای مثال در عبارت رأیت اسداً مشاهده می کنیم، این عبارت بدون قرینه وارد شده است. لذا ما از لفظ اسد تنها معنای حیوان مفترس را انتزاع کرده و احتمال معنای رجل شجاع را کنار می گذاریم. چون اصل تکیه بر معنای حقیقی است.

همچنین اصالة عدم القرینه نیز به یاری ما می شتابد و می گوید: اصل آن است که قرینه ای در کار نباشد تا انسان به راحتی بتواند از معنای حقیقی بهره برداری کند.

البته نکته ای در این جا وجود دارد و آن این است که ندیدن چیزی دال بر نبودن آن نیست. (عدم الوجدان لایدل علی عدم الوجود) شاید قرینه آن قدر خفیف و مسطور باشد که نتوان آن را به راحتی یافت. لذا در فرض بالا (رأیت اسداً) هر چند ما قرینه ای مشاهده نمی کنیم، اما احتمال ضعیفی وجود دارد که می گوید: شاید قرینه ای باشد و ما آن را نیافته باشیم. این تردید کما کان در این گونه الفاظ وجود دارد، اما وجود این دو اصالة کمک می کند تا ما بدین تردید جامه ی عمل نپوشانده و به معنای حقیقی تمسک کنیم.

نتیجه:

از مجموع بحث های مطرح شده معلوم گردید، الفاظ دارای دو گونه معنا هستند، حقیقی و مجازی. و اصل، اتخاذ معنای حقیقی الفاظ است. چنانچه معنای حقیقی لفظی پیدا شد، این امکان به ما داده می شود که صور اربعه ی نص، ظاهر، مجمل و مؤول را پیاده کرده، معنای درست را جهت استنباط خود بیابیم.

به نظر بعضی از علماء تنها راه تشخیص معنای محکم و متشابه رجوع به من خوطب به می باشد؛ هر چند این عقیده مورد اشکال و انتقاد عده ای دیگر از علماء واقع گردید، اما به نظر نگارنده اگر مشافهین و مقصودین بالافهام نبودند و کلمات را برای ما واضح و روشن نمی نمودند، هیچ گاه ما به درک واقعی نمی رسیدیم. لذا سخن میرزای قمی دست کم در مورد کتاب خدا و بعضی از روایات کاملاً صدق کردن و سخن نیکویی است.

ما موارد بسیاری از آیات را مشاهده می کنیم که اگر کلام معصومین (علیهم السلام) در توضیح و تفسیر و تأویل آنها نبود، ما همچنان به درک آنها نایل نمی آمدیم. این خود نشان واضحی است که ما برای استنباط درست، به کلیدهایی نیاز داریم که باید توسط مشافهین و مقصودین بالافهام در اختیار ما قرار داده شوند.

قدر متیقن از این بحث ها این است که: باید نوع کلام را شناخت و با توجه به آن ها به سراغ معانی رفته و استخدام صحیحی از آنها نمود، تا بتوان کلام تام، شیوا و بلیغی را افاده نمود.

والسلام

منابع و مأخذ:

- (۱) قرآن مجید.
- (۲) ابن النحاس، احمد بن محمد، تعلیق عبدالنعمیم خلیل ابراهیم، ۱۴۲۱ هـ.ق، اعراب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة لمحمدعلی بیضون.
- (۳) الاصفهانی، راغب، تحقیق عدنان صفوان داودی، ۱۴۱۶ هـ.ق، دمشق.
- (۴) الانصاری، شیخ مرتضی، تحقیق عبدالله نورانی، ۱۴۱۶ هـ.ق، فراند الاصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۵) تقریرات درس قوانین الاصول مدرس افغانی، موجود در لوح فشرده شرکت گنجینه معرفت، به آدرس: www.sosoz.com
- (۶) تفسیر و تفاسیر شیعه، موجود در اینترنت، به آدرس: www.al-shia.com
- (۷) الزلمی، دکتر مصطفی ابراهیم، مترجم حسین صابری، ۱۳۷۵ هـ.ش، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- (۸) العلامة الحلی، تحقیق عبدالحسین محمدعلی البقال، ۱۴۰۴ هـ.ق، مبادئ الوصول الى علم الاصول، قم، مکتبه مکتب الاعلام الاسلامی.
- (۹) الحکیم، سید محمدتقی، ۱۳۹۰ هـ.ق، الاصول العامة للفقهاء المقارن، بی جا، مؤسسه آل البیت.
- (۱۰) معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۰ هـ.ش، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید.
- (۱۱) جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، ۱۳۷۴ هـ.ش، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- (۱۲) جنابزی، سلطان محمد ملقب به سلطان علی شاه، ۱۳۴۴ هـ.ش، بیان السعادة فی مقامات العباد، طهران، مطبعة دانشگاه طهران.
- (۱۳) الجیلانی القمی، میرزا ابوالقاسم، بی تا، قوانین الاصول، قم، چاپ سنگی.
- (۱۴) الجرج، دکتر خلیل، مترجم سید حمید طیبیان، ۱۳۷۵ هـ.ش، فرهنگ لاروس، تهران، امیرکبیر.
- (۱۵) خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن و قرآن پژوهی، موجود در اینترنت به آدرس www.al-shia.com

- ۱۶ سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، مترجم سید مهدی حائری قزوینی، ۱۳۶۷ هـ ش، ترجمه الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیر کبیر.
- ۱۷ الطریحی، شیخ فخرالدین، تحقیق سید احمد حسینی، ۱۳۶۷ هـ ش، مجمع البحرین، قم، دفتر نشر اسلامی.
- ۱۸ طبرسی، فضل بن حسین، مترجمین دکتر سیدابراهیم میرباقری - دکتر احمد بهشتی - حاج شیخ محمد رازی - سید هاشم رسولی محلاتی - شیخ علی صحت - شیخ علی کاظمی - دکتر محمد مفتاح - ضیاء الدین نجفی - شیخ حسین نوری، ۱۳۵۰ هـ ش، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فرهنگ.
- ۱۹ _____ ۱۴۱۲ هـ ق، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰ طباطبایی، سید محمد حسین، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی، ۱۳۶۳ هـ ش، ترجمه تفسیر المیزان، قم، نشر اسلامی.
- ۲۱ _____ ۱۳۶۱ هـ ش، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲۲ علم الهدی، سید مرتضی، تحقیق دکتر ابوالقاسم گرجی، بی تا، الذریعة الی اصول الشریعة، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۳ فاضل التونی، عبدالله بن محمد، تحقیق سید محمد حسینی الرضوی الکشمیری، ۱۴۱۲ هـ ق، الوافیة فی اصول الفقه، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- ۲۴ الفقیهی، علی، ۱۳۸۲ هـ ش، اصول البلاغة فی المعانی و البیان و البدیع، بابل، انتشارات مبعث.
- ۲۵ فیض کاشانی، ملا محسن، بی تا، الصافی فی تفسیر کلام الله، مشهد، دار المرتضی للنشر.
- ۲۶ قاضی الطرابلسی، عبدالعزیز بن السراج، تحقیق ابراهیم بهادری، ۱۴۱۱ هـ ق، جواهر الفقه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۷ کلینی، محمد یعقوب، بی تا، طهران، دارالکتب الاسلامیة.
- ۲۸ کاتوزیان، دکتر ناصر، ۱۳۷۸ هـ ش، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران، نشر دادگستر.
- ۲۹ محمدی آراتی، فاطمه، ۱۳۸۲ هـ ش، تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سیدحیدر آملی و ملا صدرا، قم، دارالهدی.
- ۳۰ محمدی، دکتر ابوالحسن، ۱۳۷۷ هـ ش، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۱ مجلسی، محمدباقر، بی تا، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
- ۳۲ المشکینی، المیرزا علی، اصطلاحات الاصول و معظم أبحاثها، ۱۴۱۳ هـ ق، نشر الهادی، بی جا.
- ۳۳ المظفر، الشیخ محمد رضا، ۱۳۷۴ هـ ش، اصول الفقه، قم، اسماعیلیان.
- ۳۴ امام موسوی خمینی، روح الله، مترجم سید احمد فهری، ۱۳۷۵ هـ ش، آداب الصلاة (پرواز در ملکوت)، بی جا، فیض کاشانی.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل

فرم اشتراک فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق

مشخصات مشترک

نام: نام خانوادگی:

نام سازمان (اشخاص حقوقی):

نشانی:

کد پستی: صندوق پستی:

شماره تلفن: نشانی الکترونیکی:

شماره‌های مورد نیاز:

بهای اشتراک هر شماره (با احتساب هزینه پستی) ۲۰/۰۰۰ ریال (۵۶۴۰ بانک ملی مرکزی - شعبه بابل)
 ضمناً به اطلاع علاقه مندان می‌رساند تعدادی از انتشارات مربوط به گذشته و پاره‌ای دیگر از انتشارات دانشکده موجود می‌باشد، در صورت نیاز می‌توانید با حوزه معاونت پژوهشی مکاتبه فرمائید.

فهرست کتابهای موجود انتشارات دانشکده:

ردیف	عنوان کتاب	موضوع	نویسنده	تاریخ چاپ	انتشارات
۱	آموزش قرآن مجید و علم تجوید	قرآنی	حاج حسن علی پور	پائیز ۱۳۷۶	چاپخانه توحید
۲	کتاب فقه و فقه	فقهی	دکتر محمد جعفر هرندی	آذر ۱۳۷۴	// آذروش
۳	پژوهشنامه علمی - فرهنگی	پژوهشی	دانشگاه آزاد اسلامی بابل	زمستان ۱۳۷۲	// توحید
۴	پژوهشنامه علمی - فرهنگی	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	زمستان ۱۳۷۵	// توحید
۵	زندگی نامه محقق کرکی	فقهی	دکتر محمد جعفر هرندی	پائیز ۱۳۷۵	// رضایی
۶	فصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	بهار ۱۳۷۷	// مبعث
۷	فصلنامه علمی - پژوهشی	پژوهشی	//	تابستان ۱۳۷۷	// مبعث
۸	سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بابل	معرفی واحد بابل	اردشیر فهم	بهار ۱۳۷۸	// مبعث
۹	فصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	بهار ۱۳۷۸	انتشارات واحد
۱۰	فصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)	پژوهشی	//	بهار ۱۳۷۹	// مبعث
۱۱	فصلنامه واحد بابل (داخلی)	پژوهشی	//	بهار ۱۳۸۰	// مبعث
۱۲	مجموعه مقالات اسلامی شدن دانشگاه	مباحث اسلامی	دانشگاه آزاد بابل	۱۳۷۴	// دانشگاه
۱۳	سلول	پزشکی	سجید علی پور	پائیز ۱۳۸۱	// مبعث
۱۴	فصلنامه واحد بابل	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	بهار ۱۳۸۱	// دانشگاه
۱۵	ریاضیات و کاربرد آن در مدیریت ۲	علوم پایه	سید احمد حسن پور	بهار ۱۳۸۱	// مبعث
۱۶	مجموع مقالات اولین همایش‌های دام‌وپر	پژوهشی	حوزه معاونت پژوهشی	۱۳۸۳	// مبعث
۱۷	مجموع مقالات همایش نکتروزی اطلاعات	پژوهشی	حوزه پژوهشی	۱۳۸۳	// مبعث
۱۸	مجله تخصصی فقه و مبانی حقوق	//	//	۱۳۸۳	// مبعث
۱۹	اصول روشهای صید آبزیان	شیلات	محمود اسداللهی	۱۳۸۳	// مبعث



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی